

مداخله قاطعانه خزانه داری فدرال (آمریکا) جهان را از بروز یک فاجعه نجات داد. بعد از این مداخله، ما شاهد کاهش نرخ بهره و اقدامات مفید دیگری بوده ایم و می توان گفت؛ بازارها تا حدود زیادی به وضعیت سابق بازگشته اند. اما باید توجه نمود که وقایع پیش آمده در چند ماه اخیر، نمایانگر کاستی های جدی در نظام مالی جهانی است و سرمایه های موجود در آن، نقش قاطعی

جبران خسارت ناشی از عدم اجرای تعهدات یک بانک، در قبالت بانکهای دیگر وجود نداشت؛ بسیاری از موسسات مالی و صندوقهای تامین سرمایه ورشکسته شدند، بدون آنکه کسی به یاری آنها بشتابد

۲- بحران اقتصادهای پیرامونی، اکنون در مرحله ای است که کشورهای بحران زده در صد تغییر الگوهای پیشین برآمده اند. بعد از اندونزی و

کشمکش، با افزایش سرمایه آمریکا در صندوق بین المللی پول توافق نمود که از این مساعدت مالی، چهل و یک میلیارد دلار برای نجات برزیل از بحران اختصاص یابد؛ ولی در نهایت قادر به کنترل بحران جدید در وال استریت نشد

هر چند بحران آسیا، رژیمهای مستبد منطقه را که سودطلبی شخصی و اصول کنفوسیوسی را در هم آمیخته بودند، سرنگون ساخت؛ ولی آیا

# اقتصاد بازار نیاز به بازنگری دارد

را در سرنوشت کشورها ایفا می نماید و به همین دلیل اگر آن را نظام کاپیتالیستی جهانی بنامیم، گزاف نگفته ایم.

روسیه که بحران کامل اقتصادی را تجربه کردند، مالزی و هنگ کنگ به طور آگاهانه درهای اقتصاد خود را بر روی بازارهای بین المللی

دولتهای دموکراتیک و اصلاح طلب که جایگزین آنها شده اند، می توانند در مقابل بحران پایداری کنند؟

تا پیش از بحران تایلند در سال ۹۷، مرکز (آمریکا و اروپا) با قدرت تمام سرمایه های مالی را به درون خود می مکید و سپس آنرا به اقتصادهای پیرامونی (آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و...) پمپاژ می کرد. بر این اساس در یک رابطه متقابل، بازارهای مالی (مرکز) روزه روز بزرگتر و مهمتر می شدند و به تبع آنها کشورهای پیرامونی با گشودن بازارهای خود، از سرمایه های عظیم مرکز بهره مند می گردیدند. تداوم این روند موجب شد که تا سال ۹۴ بیش از نیمی از کل جریان سرمایه جهانی به درون صندوق سرمایه گذاری در اقتصادهای پیرامونی (بازارهای نوظهور) انتقال یابد. بحران آسیا سبب گردید این جریان معکوس شده و سرمایه ها، از اقتصادهای پیرامونی گریزان و دوباره به سوی مرکز بیایند. در ابتدا این

جریان معکوس سرمایه، به سود مرکز تمام شد؛ اما دیری نگذشت به این نکته پی بردند که بحران اقتصادهای پیرامونی، در بلندمدت به سود مرکز نیست. چرا که چرخه سرمایه از مرکز به پیرامون و بالعکس متوقف شده بود. برای اثبات بحران فعلی می توان به سه نمونه اشاره کرد:

۱- فروپاشی اقتصاد روسیه، کاستی هایی را در نظام بانکی بین المللی آشکار ساخت. بانکهای روسیه علاوه بر معاملات رسمی، به معاملات غیررسمی و پنهانی نیز دست می زدند که دربرگیرنده زنجیره بزرگی از واسطه ها و دلالتها بود. فروپاشی روسیه ضربه بزرگی بر این زنجیره مالی وارد کرد و از آنجایی که هیچ راهی برای

هم اکنون زمان آن فرا رسیده است که بی ثباتی را از ویژگیهای تفکیک ناپذیر بازارهای مالی بدانیم. اعمال اصول اقتصاد بازار به معنای اعمال بی ثباتی است. بنابراین اقتصاد بازار به اصول تکمیل کننده دیگری نیاز دارد. اصولی که بتواند در سایه حمایتهای سیاسی دولتها، ثبات مالی را در بازارها امکان پذیر سازد.

بستند. در این میان اقدامات دولت مالزی در کوتاه مدت، موجب تعدیل و آرامش در اقتصاد مالزی شد. این سیاست می تواند براحتی پیروان زیادی را برای خود فراهم آورد و کشورهایی را که از تجارت آزاد لطمه خورده اند، به سوی الگوی مالزی سوق دهد.

۳- در بحرانهای اخیر، ناتوانی مقامات پولی بین المللی در حفظ انسجام این مجموعه آشکار گردید و اختلاف نظرهای جدی در ارگانهای مالی جهانی پدید آمد. درحالیکه صندوق بین المللی پول مصرانه خواهان افزایش نرخ بهره بود؛ خزانه داری فدرال (آمریکا) نرخ بهره را کاهش داد. در سوی دیگر کنگره آمریکا بعد از مدتی

آمریکا در این بحران از کاهش قیمت مواد خام و واردات ارزان از کشورهای بحران زده منتفع گردید. اما درحالیکه بخش بزرگتری از اقتصاد جهانی در رکود بسر می برد، صادرات و همچنین سرمایه گذاری آمریکا نیز به ناچار سقوط خواهد کرد.

هم اکنون زمان آن فرا رسیده است که بی ثباتی را از ویژگیهای تفکیک ناپذیر بازارهای مالی بدانیم. اعمال اصول اقتصاد بازار به معنای اعمال بی ثباتی است. بنابراین اقتصاد بازار به اصول تکمیل کننده دیگری نیاز دارد. اصولی که بتواند در سایه حمایتهای سیاسی دولتها، ثبات مالی را در بازارها امکان پذیر سازد. دو راه بیشتر پیش رو نداریم؛ یا اینکه بازارهای مالی جهانی را از طریق یک سازمان بین المللی تنظیم کنیم یا اینکه دولتها را به خود واگذار کنیم تا به هر نحو ممکن از منافع خود محافظت کنند. راه دوم آشکارا به فروپاشی نظام چرخش مالی جهانی منجر خواهد شد. ضروری ترین اقدامی که در حال حاضر باید مدنظر قرار گیرد؛ جلوگیری از فرار سرمایه ها می باشد. باید سرمایه گذاران را قانع نمود که دوباره جریان سرمایه گذاری در اقتصادهای پیرامونی را مدنظر قرار دهند. این امر وفاداری کشورهای بحران زده را به سرمایه داری جهانی تضمین خواهد کرد. تجربه بحران آسیا قابل تامل است. کشورهایی که بازارهای مالی خود را بسته نگاه داشتند؛ بهتر از اقتصادهای باز در مقابل این بحران مقاومت کردند. نیوزویک، فوریه ۹۹

